

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

احمد پرتوی

۰۳ اپریل ۲۰۱۱

چرا باید حمله نظامی به لیبیا را محکوم کرد

مردم لیبیا برزمینه نارضایتی از حکومت و با تکیه بر نیروی خودشان و کسب تجربه از کشورهای همسایه دست به اعتراضات زدند. مردم سرکوب شده لیبیا پس از ۴۰ سال تحت حکومت دیکتاتوری و قبیله ئی دست به این اعتراضات زدند. هیچ چیز با ارزش تر از این نیست که مردم خود سرنوشت خود را به دست بگیرند، و حکومت را مجبور به عقب نشینی در برابر خواسته های خود و یا برکناری از قدرت کنند. هر حرکت اجتماعی که توسط خود مردم یک کشور انجام شود ولو برای کمترین خواسته ها، بسیار با ارزشتر و پایدارتر از هر تغییری است که با دخالت نیروهای خارجی انجام شود.

در این گفتار به تحلیل دیدگاهی که به حمله نیروهای نظامی سرمایه به لیبیا خوشبین است پرداخته می شود. این دیدگاه، جنبش اعتراضی را وقتی کاملاً موفق می بیند که سریعاً سیاسی شده و حاکمیت سیاسی را مورد تعرض قرار دهد. این نوع نگاه توجهی به کیفیت و رشد مطالبات اجتماعی مطرح شده در جنبشهای اعتراضی ندارد. و موفقیت جنبش را در سوق دادن آن از بالای سر مردم شرکت کننده در اعتراضات، مستقیماً به سمت سرنگونی قدرت سیاسی بدون ایجاد چشم اندازهای اجتماعی آن می بیند.

چنین دیدگاهی حمله نظامی نیروهای خارجی به کشور لیبیا را به این دلیل مثبت ارزیابی می کنند که آن را راه نجات مردم لیبیا از کشتار و سرکوب ۴۰ ساله حکومت قذافی می بیند. صاحبان این دیدگاه از یاد برده اند که خود کارگران و زحمتکشان لیبیائی بودند که اعتراض علیه قذافی را آغاز کردند، نه باندهای سرمایه دار و طوایف قدرت طلب. این مردم لیبیا بودند که تاریخ مصرف قذافی را تمام شده اعلام و در تجمعات خیابانی در تظاهرات شرکت کردند و در مقابل سرکوب حکومت قذافی عقب نشینی نکردند، نه وزیر دادگستری (مصطفی عبدالجلیل که اکنون دبیر کل شورای انتقال قدرت لیبیا) و نه ژنرال عبدالفتاح یونس وزیر داخله و یا روسای قبایل رقیب که هیچکدام قصدشان قدرت گیری مردم لیبیا نیست.

ملاک ارزیابی صاحبان این نظر که به حمله نظامی به لیبیا امید بسته اند این است که حملات نظامی از قتل عام مردم لیبیا جلوگیری میکند، و شرط پیروزی مردم را فقط در سرنگونی قدرت حاکمه به هر قیمتی و به هر شکلی می بیند بدون اینکه به سطح خواسته های جنبش اعتراضی و نیروهای شرکت کننده در آن و رهبران سیاسی آن و

برنامه های باند ها و جریانات کنترل کننده اعتراض مردم توجهی داشته باشند. دیدگاهی که ظرف مبارزه برای رسیدن به جامعه ای بهتر را نه در ایجاد نهادهای دخالتگری مستقیم مردم، بلکه صرفاً در اعتراضات اجتماعی و جابجائی در قدرت دولت می بیند. به همین علت وقتی به مسأله لیبیا می رسند از محکومیت حمله نیروهای نظامی سرمایه داری خودداری کرده و به بهانه جلوگیری از کشتار انسانها و قتل عام مردم توسط قذافی عملاً از آن پشتیبانی کرده و دلشاد می شوند. همان جریانات سیاسی که کمترین باوری به توانائی مردم معمولی جامعه برای یافتن راه های حل و روشهای دستیابی به خواسته های خود را ندارند. این نظر شبیه دیدگاهی است که زمانی راه رشد غیر سرمایه داری را به عنوان هدف روشنفکران فداکار و یا قهرمانان دست یافته به قدرت سیاسی، برای رهائی جوامع کشورهای پیرامون توصیه می کرد.

باید از این تحلیلگران پرسید آیا تا کنون یک بار، حتی یک بار و فقط یک بار در طول تاریخ سرمایه داری موردی مشاهده شده که قدرتهای سرمایه داری نه آزادی و رفاه و صلح بلکه حتی ذره ای عمل که به نفع جنبشهای مردمی در کشورهای پیرامون باشد، انجام داده اند. اگر چنین باشد، پس باید کل تاریخ را باز نگری کرد و به نتایج دیگری رسید. و باید از ایشان پرسید تا کنون یک مورد حتی اگر استثناء باشد جایی را سراغ دارند که در کشورهای پیرامون حضور نیروهای نظامی سرمایه و جنگ باعث کاهش تلفات انسانی شده باشد. به سه کشور همسایه ایران نگاه کنید که تلفات انسانی بعد از حمله نیروهای نظامی سرمایه جهانی بیش از چند برابر مجموع تلفات انسانی در طی ۲۰ یا ۳۰ سال حکومتهای آنها بوده است. به افغانستان و عراق نگاه کنید. به سودان و کنگو نگاه کنید. در هیچیک از کشورها حضور نظامی سرمایه داری صلح و آرامش و یا کاهش کشتار و قتل عام مردم را همراه نیاورده است. به روند نگاه کنید.

چگونه و با چه منطق و قانونمندی تاریخی میتوان باور کرد که نیروهای نظامی سرمایه صلح و آرامش برقرار و یا باعث کاهش تلفات انسانی شده اند. در واقع جهش ناگهانی جنبشهای اعتراضی بدون ارائه مطالبات معین به مرحله سرنگونی حکومتها، بدون اینکه دخالت آحاد جامعه را در امور دولت فراهم کند بیراهه ای بیش نیست. قدرتهای سرمایه داری برای کنترل و انحراف جنبش های اجتماعی به هر ترفندی و تزویری دست می زنند که تا حد ممکن مانع پیشرفت جنبش اعتراضی و تبدیل آن به یک جنبش تعرضی به نظام سرمایه داری شود. حکومت قذافی برای مردم لیبیا افشاء شده و منفور است و مردم لیبیا هم مقابله با آن را آغاز کردند. ولی دخالت نظامی نیروهای خارجی فقط باعث شکاف در این آغاز اعتراض فراگیر شده و با خاک پاشیدن در چشم مردم، مانع به دست گیری ابتکار عمل توسط خود مردم لیبیا شده است.

علاوه بر آن خطری که کشور لیبیا را تهدید می کند تجزیه آن کشور بین دسته بندی قبایل و ایجاد زد و خورد و جنگی طولانی بین رقبای مدعی حاکمیت است، که نتیجه اش فقط کشته شدن و نابودی تأسیسات خواهد بود. تو گوئی فقط این فرشتگان پرندۀ سرمایه داری با موشک کروز و تام هاک و بمب هستند که میتوانند مردم لیبیا را از شر سرکوب دولت سرمایه داری قذافی که برآمد توافق خود رؤسای قبایل مرتجع و رضایت قدرتهای سرمایه داری بود نجات دهند، و نه توانائی اجتماعی مردم لیبیا. این هیچ چیز به جز باور نداشتن به توانایی اجتماعی مردم نیست.

سکوت در مقابل این جنگ که منجر به کشته شدن و له شدن مردم لیبیا در بین دو تیغ جناحها و باندهای سرمایه داری میشود، هیچ معنی دیگری جز حمایت از جنگ ندارد. از یک سو قذافی بهانه یافته و با بمب و موشک دست

به عمل متقابل می زند و از سوی دیگر نیروی ناتو با فرو ریختن بمب بر تأسیسات زیر بنائی و نظامی لیبیا به جان مردم لیبیا افتاده اند.

اینکه شعار داده شود حکومت لیبیا فقط به دست مردم لیبیا باید سرنگون گردد بدون محکومیت حمله نظامی به لیبیا پاسخی غلط به اوضاع کنونی و در واقع تأیید حمله ارتش بخشی از سرمایه به بخش دیگر سرمایه بدون توجه به تلفات انسانی و از بین رفتن منابع و تأسیسات زیربنائی که از دو سو یعنی حکومت قذافی و مخالفان بر مردم تحمیل میشود.

مگر نه اینکه وقتی جنبش اعتراضی اوج میگیرد در مرحله ای از آن خود نیروی نظامی حاکمیت فرو می پاشد و بخش وسیع آنها به مردم می پیوندند، پس چگونه است که در مورد لیبیا این قانونمندی تاریخی کلا نادیده گرفته می شود. مگر نه اینکه افسران جزء و سربازان همان فرزندان کارگران و زحمتکشان جامعه لیبیا هستند، پس چگونه می توان انتظار داشت که در برابر اوج اعتراضات جامعه به نظامیگری سرکوب ادامه دهند و چگونه می توان انکار کرد که مردم در حرکتی اعتراضی با کسب تجربه از مبارزات خود و سایر جوامع، روشهای نوینی برای موفقیت خود پیدا و ابداع نکنند. چگونه می توان به انقلاب اجتماعی فکر کرد در حالیکه به نیروی بالنده کارگران باور نداشت. خوشبین بودن و امید بستن به دخالت نیروهای "قدرتمند" خارجی نتیجه طبیعی درکی وارونه از انقلاب اجتماعی است. دیدگاهی که شعار انقلاب سر می دهد ولی در عمل دولت را نه برخاسته از پذیرش افراد جامعه بلکه یک نیروی مادی جدا از جامعه و خارج از آن که به جامعه تحمیل می شود و توسط یک نیروی خارجی هم می تواند جابه جا شود، می بیند. در واقع قدرت دولت را نه در پذیرش افراد جامعه و گردن نهادن به رابطه ای اجتماعی، بلکه خارج از نظام اجتماعی یک جامعه می بیند و به همین دلیل وجود سرکوب و دیکتاتوری را از وجود دولت ساخته ذهن خویش می بیند و نه قدرت طبقه سرمایه دار و ضعف طبقه کارگر. به همین دلیل وقتی به لیبیا می رسند هر چند با القاب استثمارگر، جنگ طلب، دخالتگر و منفعت طلب و غیره از کشورهای امپریالیستی یاد میکنند، ولی از اینکه این حمله نظامی باعث حذف دولت قذافی می شود کاملاً راضی هستند. ویا پیش خود استدلال می آورند که وقتی بین دو قدرت جنایتکار و متجاوز جنگ در می گیرد این به نفع توده هاست و ما به عنوان یک جریان سیاسی چرا باید در مورد بد و یا خوب بودن چنین جنگی نظر بدهیم به هر حال این جنگ هر دو طرف درگیر را ضعیف می کند و مردم می توانند خواسته های خود را بهتر به آنها تحمیل کنند. صاحبان این نظر جایگاه مردم لیبیا و تحمیل فقر و سرکوب و خرابی و کشتار مردم را نمی بینند. نمی بینند که در این جنگ این مردم لیبیا هستند که گوشت دم توپ هر دو جناح متخاصم شده اند. مگر سرباز و افسری که در جنگ کشته می شود جزو مردم نیستند. آیا افراد نظامی که در جنگ کشته می شوند مهره های بی خاصیتی هستند که نقششان فقط کشتن و کشته شدن در جنگ است. آیا باید به دنبال تبلیغات قدرتهای سرمایه داری رفته و مردم لیبیا را به عنوان نظامی و غیر نظامی تقسیم و نظامیان را مستحق بمب و موشک دانست؟ تازه مگر در جبهه مخالف قذافی دسته دیگری از نظامیان تحت فرماندهی ژنرال عبدالفتاح یونس قرار ندارند و چگونه است که از آنها به عنوان افراد غیر نظامی در رسانه ها یاد میشود؟ این تناقضات نشاندهنده نداشتن مرزبندی با برنامه های ضد انسانی نظام سرمایه داری است.

اگر مطرح می شود راه درست برای مردم لیبیا ایجاد تشکیلی جدا از هر دو نیروی ارتجاعی سرکوبگر است، پس چگونه است که تجاوز یکی از دو نیرو- بخشی از نیروهای سرمایه جهانی- را نباید محکوم کرد.

فقط کارگران لیبیائی هستند که با تلاش خود بدون هیچ حمایت نظامی خارجی خواهند توانست علیه هر دو نیروی شورای انتقال قدرت و حکومت قذافی مبارزه کنند و جامعه لیبیا را از بربریت سرمایه داری رها سازند.